

## بسمه تعالی

## سخن سردبیر

بخش سوم سخن سردبیر که به ارائه و توصیف ابعاد معنایی و کارکردی دانایی و یقین نظریه‌ی دی اختصاص دارد به شرح زیر است: **دانایی و یقین.** هر چند دانایی، توانگرشدن است. برای توانگری باید یقین پیدا کرد. یقین، ایستادن بر پایه شایستگی است و شایستگی، پایه‌ی توانمندی است. پایه‌ی همه‌ی اینها، رازشناس بودن و خویشتن‌دار شدن است. تسخیر رازها و حفظ آنها، دانش‌آفرینی می‌کند.

انسان چون روح دارد زیربنای آن روح، اعتقاد است و اعتقاد، باور و ایمان‌زاست. ایمان سرچشمه‌ی فضیلت‌ها و مرکز خصایل اخلاقی است. این خصایل، به دور ایمان در حرکت‌اند. ایمان، زاینده‌ی شکیبایی است. دانا، با شکیبایی به یقین دست یابد و می‌داند که یقین، بهترین و پایدارترین ثمره‌ی دل است. اما، دل (قلب)، جایگاه یقین است.

دانا، در جستجوی یقین، گام بر می‌دارد. دانا، دستیابی به یقین را سعادت‌ی بزرگ می‌داند و در تلاش است تا دلش خنکای یقین را بجشد. زیرا با یقین، می‌توان به هدف نهایی دست یافت.

یقین، پایه ایمان است. ایمان، بالاترین دستاورد است و یقین از ایمان برتر است. البته چیزی کمیاب‌تر از یقین وجود ندارد. عمل پیوسته و اندک با یقین برتر می‌شود و به شکوفایی دست یابد. دانا، در تلاش است با زیرکی به علم یقین دست یابد. زیرا با این علم، پرده‌ی رویدادها و طبیعت پدیده‌ها از چشمان وی برداشته می‌شود. وی به دیدگانی نایل آید که دیگران از آن بی‌بهره‌اند.

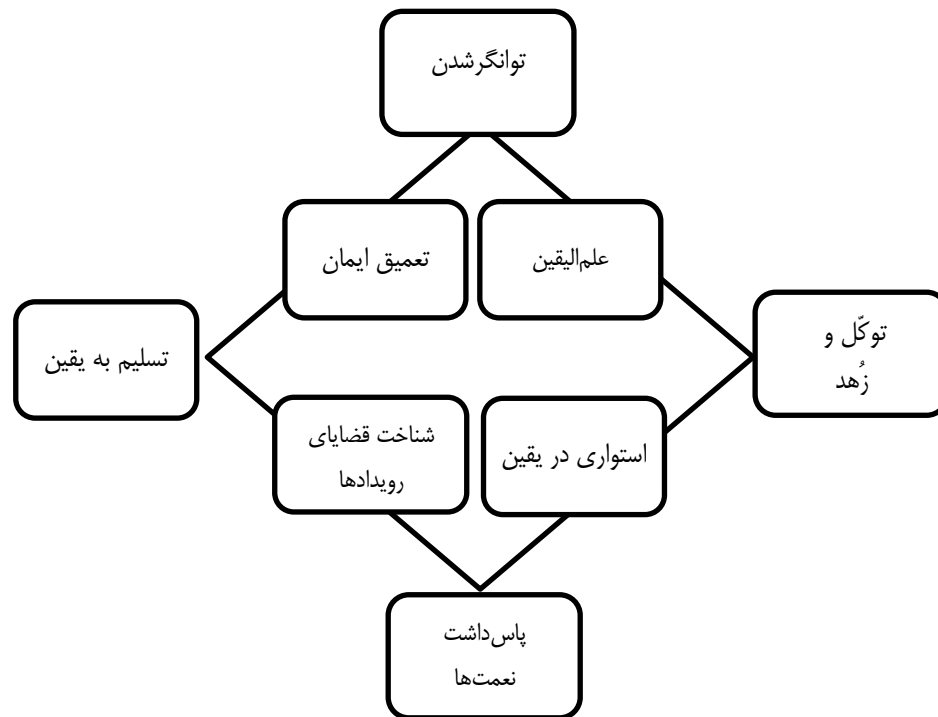
یقین از صبر، بهتر است. دانایی که به یقین رسیده باشد، چنان کار می‌کند که گویی خداوند تبارک و تعالی را می‌بیند. زیرا اگر او خداوند را نمی‌بیند، خدا که او را می‌بیند و به یقین می‌داند که آنچه به او رسیده، نمی‌شد که نرسد و آنچه به او نرسیده، امکان نداشت که برسد. همه‌ی اینها، شاخه‌های توکل و پلکان زهدند.

تسلیم، همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان به جا آوردن و به جا آوردن همان عمل کردن است. غایت یقین، اخلاص است و غایت اخلاص، خلاص شدن و رهایی یافتن است. کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل و بی‌رغبتی به دنیا، دلیل به داشتن یقین است. دانا، یقین را سر شاخه جهت و مسیر خود می‌داند زیرا می‌داند آنچه از خود بر جای می‌گذارد به کارش نمی‌آید و به آنچه پیش می‌فرستد نیازمند است. در کار و عمل خود، جدیت بخرج می‌دهد.

دانا، آفت و تباه‌کننده یقین را لذت، شک و چیره‌آمدن هوس می‌داند. دانا، می‌داند که هوس به کوردلی فرا می‌خواند و نیز شریک کوردلی است. مجادله کردن در پدیده‌ها، یقین را از بین می‌برد زیرا می‌داند اگر یقین را زایل کند، از خرسندی محروم می‌شود و اگر قناعت را از دست دهد، آسایش را از دست خواهد داد. سستی در یقین، پایه‌های ایمان را خرد می‌کند.

شناخت قضایای رویدادها، از بالاترین درجات یقین است. توکل، ناشی از نیروی یقین داشتن و شکیبایی، برخاسته از یقین است. زیرا دانا به آنچه فناپذیر است بی رغبت است و آنچه را که ماندنی می‌یابد باز شناسد.

پاس‌داشت نعمت‌ها، یقین را افزون کند و سودی با ارزش و گران بها به دست آورد. دانا به یقین رسیده است که اگر هم‌متش چیزی باشد که وارد شکمش می‌شود، ارزش خود را به اندازه همان چیزی می‌داند که از شکمش خارج می‌شود.



شکل ۳ علائم به یقین رسیدن